

زنان ایران

در لوای تشیع علوی

همه‌ی حق و حقوق خود

را از دست دادند

# پیداری

ماهنامه‌ی شماره‌ی ۸۵ کانون خردمداری ایرانیان

سال شانزدهم - دیماه ۲۵۷۴ - برابر با ۱۳۹۴ عربی اسلامی

زنان عربستان

در لوای وهابیت

برای نخستین بار

حق رأی به دست آوردند

فکر آدم مانند چتر نجات است، برای آنکه کار کند  
باید اول باز شود.

در ایران هیچکس گرسنه نیست، همه سیرند از زندگی!  
؟

## اعترافات دکتر محمد ملکی انقلابی مشهور

«از نسل پس از انقلاب با شرمندگی پوزش می‌خواهم  
و طلب بخشایش می‌کنم»

دکتر محمد ملکی ۸۳ ساله نخستین رئیس انتخابی دانشگاه تهران پس از پیروزی انقلاب است که اینک نالان و پریشان به همراه محمد نوریزاد انقلابی دیگر، هر روز در جلوی زندان اوین به اعمال مسئولین جمهوری و سپاه پاسداران اعتراض می‌کند. نوشته‌ی اخیر او بنام «پدر خواننده بنیادگرایی» برای ثبت در تاریخ و آیندگان بسیار با اهمیت است. این نامه در چند شماره به پایان می‌رسد.

XXXXXXXXXX

این روزها در سراسر جهان سخن از داعش است و جنایت‌هایش شنیدن و خواندن آدم‌گُشی‌ها و دیگر تجاوزهای این آدم‌گُشان به کسوت مسلمان درآمده من را به سی و چند سال قبل (دهه‌ی شصت) بُرد تا آنچه در اوین و قزلحصار و دیگر زندان‌های ایران در «ولایت» آقایان خمینی و خامنه‌ای

مانده در رویه‌ی ۴

دکتر محمد علی مهر آسا

پاسخی به کتاب «هارون یحیی»  
شیفته‌ی موهومات! (۵)

ادامه از شماره‌ی پیش

من پاسخ این مؤمن شیفته و دروغگو را مجبورم بر روی تیرهایی که خود زده و کتابش را با آنها بخش بندی کرده است بدهم. این دفعه نوبت پایان جهان است طبق محاسبه ایشان.

پایان جهان و انقباض بزرگ!

مؤلف از قول دو فیزیکدان امریکایی می‌نویسد:

سرانجام کائنات همانگونه که یک زمان طبق فرضیه‌ی بینگ بنگ از یک جسم با چگالی فوق‌العاده به وجود آمده است، باز در اثر جاذبه‌ها به یکدیگر پیوند خورده و همان جسم نخستین را درست کرده و جهان به این ترتیب نابود می‌شود. البته او بیشتر از این نوشته و نام دو دانشمند را نیز که به این تئوری رسیده‌اند، نوشته است که معلوم نیست این دونفر از روی چه

☞

کرها قالنا آتينا طابعين»

«پس به آسمان پرداخت که آن را بسازد، و او از دود بود. پس به زمین و آسمانها گفت شما با میل یابی میل باید اطاعت از من کنید. آنها گفتند ما با میل طابعیم»

آقای مؤلف و آقایان مترجم و آقای (پ - ع) این آیه نشان می‌دهد که زمین در آن هنگام ساخته شده بود که الله شروع به آسمان سازی کرده. پس همان آیاتی که می‌گویند ما زمین و هر چه در آن است را ساختیم و سپس به ساختن آسمانها توجه کردیم تأیید همین آیه است.

در ضمن آقای (پ - ع) شما یا باید فرضیه بینگ بنگ را که قبلاً گفتید بپذیرید و یا گازی بودن اجرام را در ابتدا. و این است نقائص و تناقضات قرآن شما.

### متحرک بودن خورشید و ماه!

تمام منجمین و ستاره شناسان می‌گویند که خورشید در برابر زمین ساکن است و جزو سیارات نیست بل از جمله ثوابت است. اما هم آقای مؤلف و هم مترجم و آقای (پ - ع) خورشید را متحرک می‌شناسند و برایش هم آیه‌ئی آورده‌اند. آیه ۲۹ از سوره لقمان بدین شرح:

«ألم تر أنّ الله يُولِجُ الليلَ في النهارِ و يُولِجُ النهارَ في الليلِ و سَخَّرَ الشمسَ و القمرَ و كلَّ يجرى الى اجلٍ مُّسمًى أنّ الله بما تعملون خبيرٌ»

«آیا ندیدی که خداوند شب را در روز و روز را در شب داخل می‌کند!!! و خورشید و ماه را مسخر ساخته است تا هر کدام به مدت معینی گردش کنند. خداوند بر هر چیزی که می‌کنید آگاه است»

مهمل از این بیشتر؟ شب در روز، و روز را در شب داخل کردن چه مفهومی دارد. تمام مردم روی زمین می‌دانند هنگامی که شب تمام می‌شود روز می‌آید و روز تمام شد، شب می‌شود و تاریک، و این به حرکت وضعی زمین مربوط است و لاغیر. دیگر این چه جفنگی است که شب و روز در هم داخل می‌شوند. همچنین چنانکه اشاره شد، تمام ستاره شناسان خورشید را ساکن می‌شناسند و برایش حرکتی قائل نیستند، پس چگونه خدا برایش حرکت قائل است و تا زمان معینی می‌گردند؟ آن زمان کی و چه هنگامی است و خدا چرا تعیینش نکرده. از سوی دیگر الله می‌گوید ما زمین و آسمان و آنچه در آنهاست خلق و ایجاد کردیم. پس ماه و خورشید را مسخر خویش کرد چه مفهوم و معنائی دارد و هجو قبیح نیست؟ چون معنای کلام این است که این دو کرده را کسی دیگر ساخته و صاحب داشته و الله آنها را تسخیر کرده است.

ماه قمر زمین است و به دور زمین می‌چرخد و همراه با حرکت

معیار و منبعی به این نتیجه رسیده‌اند که چنین جاذبه‌ئی به وجود خواهد آمد. در حالی که هم‌اکنون کهکشانشا مرتب از هم دورتر می‌شوند. و سپس آیه ۱۰۴ از سوره الانبیا را می‌آورد.

«يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجْلِ لِلْكَتُوبِ كَمَا بَدْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَ عَدَا عَلَيْنَا إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ»

«روزی که آسمان را مانند طوماری در هم می‌پیچیم و به شکل اولیه که خلق کردیم (طبق آیات قرآن وجود نداشته) برمی‌گردانیم، این وعده‌ای است که امکانش به عهده ما است ما این کار را می‌کنیم»

حال توجه فرمائید نویسنده و مترجم و آقای (پ - ع) این آیه را که به میل خود تفسیر کرده‌اند، چه نتیجه هجوی گرفته‌اند. این آقایان عقیده دارند که کائنات به همان شکل که قبل از بینگ بنگ بوده است برمی‌گردد. غافل از این که قرآن وقتی در همین آیه می‌گوید ما آسمان را مانند طومار در هم می‌پیچیم، تصور از آسمان یک سطح مستوی است که می‌توان مانند کاغذ آن را لوله کرد و بعد نابودش ساخت. تنها با اجسام صاف و مسطح مانند پارچه و کاغذ می‌توان طومار درست کرد. و قرآن نیز طبق آیاتش چون آسمان را سقفی مسطح می‌شناسد و در چندین آیه به آن اشاره دارد، می‌گوید مانند طومارش خواهیم کرد... اگر در قرآن محمد نوشته است که مانند طومار می‌پیچیم و به شکل نخست برمی‌گردانیم، منظور این است که آسمان صاف و مستوی را الله به صورت نوار ساخته و سپس پهنش کرده است. این چه ربطی به آن جسم بسیار سنگین فرضیه بینگ بنگ دارد؟ فزون بر این بینگ بنگ هنوز فرضیه‌ی مطلق است و اثبات نشده است که شما از قرآن برایش شاهد می‌آورید!

من عقیده به فرضیه بینگ بنگ ندارم و براین گمانم که مواد ساخت این کرات و ستاره‌ها و خورشیدها - اعم از ثوابت و سیارات - به صورت مولکولها و اتم‌های معلق و در حال حرکت در فضا موجود بوده و در اثر این تحرک ذرات در هر گوشه‌ای از فضا به هم وصل شده و چرخش آنها سبب کروی بودن آن مجموعه‌های انبوه شده است. و همین شدت برخورد سبب داغ شدن ذرات و شعله‌ور شدن نخستین این کرات بوده است که در ابتدای تشکیل، همه داغ و ملتهب مانند مغز زمین بوده‌اند. و سرانجام در طی میلیارد ها سال رویه این کرات سرد و سفت و سخت شده به صورت فعلی درآمده است.

خلقت از دود داغ!

آقای (پ ع) می‌فرماید: «امروز دانشمندان می‌توانند تشکیل ستاره‌ها از ابرهای گازی داغ را مشاهده کنند. جهان از یک ابر داغ گازی به وجود آمده و قرآن این خلقت را یاد آورد می‌شود»  
«ثم استوى الى السماء و هي دخان. فقال لها وللارض ائتيا طوعاً او

می‌گویند، موهایم مرا به جهنم می‌برد، عطر تنم مردان را از ورود به بهشت باز می‌دارد، هیچ دادگاهی درش را به روی من باز نمی‌کند. مرد که طلاق می‌دهد با غیرت است زن که طلاق بخواد زیر سرش بلند شده، برای ازدواج دخترم نیازی به اجازه من نیست اما اجازه پدرش الزامیست، من و شوهرم هر دو کار می‌کنیم او بعد از کار به خانه می‌آید استراحت کند من به خانه می‌آیم که دوباره کار کنم و مراتب استراحت او را همه جوره فراهم کنم تا بخوابد و من هنوز در آشپزخانه مشغول جمع‌آوری و شستن. من یک زنم. مردها حق دارند نگاهم کنند، اما اگر من اتفاقی چشمم به مردی بیفتد هرزه و کثیف و آنکاره خوانده می‌شوم.

آیا اشتباه در آفرینش من است یا اشتباه در مکانی است که آنجا بزرگ شده‌ام.

نمی‌دانم کتابم را باید عوض کنم یا سرزمینم را، و چگونه فکر مردان سرزمینم را؟ یا در کنج اتاق خانه‌ام حبس شوم و خود را زنده به گور کنم. نمی‌دانم نمی‌دانم... من بد موقع و در بد جایی به دنیا آمدم! ناهید فهادان.

احترام گذاشتن به هر عقیده‌ای، بی‌احترامی کردن به عقیده دیگری است، مثلاً به عقیده‌ی سنی‌ها احترام بگذارید، یعنی علی‌امام چهارم است که توهین شده به عقیده شیعه و برعکس، به عقیده یهودی‌ها در مورد کشتن مسیح احترام بگذارید، بی‌احترامی می‌شود به مسیحی‌ها و همینطور تا الی آخر. پس بهتر است به هیچ عقیده‌ای احترام ویژه نگذاریم تا به کسی بی‌احترامی ویژه‌ای نشود.

یاد «شایان کاویانی» زنده رسانه‌ها حتا ترانه تکان دهنده سرداران او را هم نمی‌گذارند و نامی از او نمی‌برند. نامش زنده و یادش گرامی باد.

روسپی‌های ایران پاک و نجیب‌ترین روسپی‌های جهان‌اند، آنها بخاطر گرسنگی فرزندان خود به این کار دست زده‌اند نه برای لذت جنسی یا داشتن لباس شیک و تهیه جواهر.

انتقالی زمین نیز این کره هم به دور خورشید می‌گردد. اینها بدیهی‌هائی است که علم ثابت کرده و شما سه نفر جز مهمل‌گوئی کاری نکرده‌اید خورشید هم حرکت وضعی دارد و هم همراه منظومه شمسی حدود هر ۳۵۰ هزار سال یک بار میان کهکشان شیری حرکت می‌کند. اما چه محمد و چه قرآن، خبری و شناختی از منظومه شمسی نداشتند. آنها فقط خورشید و ماه را می‌شناختند و ستاره‌ها را هم پولک‌هایی چسپیده به سقف آسمان توجیه می‌کردند. بنابراین چنین برداشتهائی از آیات قرآن نشان کم‌سوادی از یک سو، و اعتقاد قوی و بدون مطالعه به کیش و مذهب از دیگر سو است.

## درام القرای اسلام

من یک زن متأهل‌ام، من یک زن ایرانی... ساعت هشت شب است، اینجا خیابان سهروردی شمالی است، بیرون می‌روم برای خرید نان که فراموش کرده بودم بگیرم... نه آرایش دارم، نه لباسم جذاب است، حلقه ازدواج در دستم برق می‌زند، سرکوجه، این هفتمین ماشینی است که جلوی پایم نگه می‌دارد، آخری می‌گوید، شوهر داری مهم نیست، هرچی بخوای می‌پردازم... ساعت هشت و نیم است نانوا خمیر می‌زند اما چشمش به من است، موقع دادن نان دستش را به دستم می‌ساید... از خیابان که رد می‌شوم موتور سواری راهش را کج می‌کند بسویم می‌آید کیفم را سفت می‌چسبم و نان را... خانم شبی چند؟ خیس عرق شده‌ام به نزدیک در خانه میرسم، با همسایه بالایی آقای مهندس که زن و یک دختر دارد روبرو می‌شوم، سلام می‌دهم، به من می‌گوید خانم کم پیدا کنید! می‌گویم همه گرفتار زندگی هستیم، صدایش را پایین می‌آورد می‌گوید شنیده‌ام به کامپیوتر خیلی وارد هستید، خانم و دخترم امشب نیستند، بیاید کامپیوتر مرا یک نگاهی بیندازید خیلی کند است، این هم شماره موبایل بنده... منتظرم و من حاج و واج ... چشم... وقت کردم حتماً.

اینجا ایران و ام‌القرای اسلام، سرزمین امام رضا و امامزاده‌ها، سرزمین گلدسته‌ها و الله واکبر، سرزمین سجاده‌ها و عاشقان حسینی، سرزمین تکیه‌ها و دیگ‌های نذری، سرزمین حاجیه خانم‌ها و حاج آقاها... و اینجا سرزمینی است که بیماران جنسی تخم‌ریزی کرده‌اند و از من، نه دین، نه قانون، نه شریعت، نه عرف، نه پاسبان، نه هیچ مرد و نامردی، محافظت نمی‌کند من یک زنم که در این سرزمین همسر همزم می‌تواند چهار زن دائم و چهل زن یکساعت به یکساعت هفت روز هفته، دوازده ماه سال داشته باشد.

## اعترافات دکتر محمد ملکی انقلابی مشهور

شاهد آنها بودیم را بطور فشرده برایتان بنویسم تا ریشه‌ی بنیادگرایان فعلی مانند داعش را بهتر بشناسید. هیچ انسانی که بویی از شرف و انسانیت و آزادگی برده باشد نمی‌تواند بر اعمال آنها که نام داعش بر خود نهاده‌اند صحنه بگذارد و از این اعمال متنفر نباشد اما من با آوردن چند نمونه که به دست و دستور نظام ولایی در طی سی و چند سال در کشور عزیزمان به امر «ابوبکر بغدادی» های ایرانی صورت گرفته اشاره خواهم کرد، تا قطره‌ای از دریای جنایت را برای هموطنان عزیزم افشاء نمایم. تا ماهیت آنها که امروز قیافه‌ی ضد بنیادگرایی و ضد داعشی بر خود گرفته‌اند بهتر و بیشتر آشکار گردد.

اجازه می‌خواهم بخشهایی از خاطرات یک زن ایرانی که دورانی را در زندان قزلحصار گذرانده از «گور» و «قیامت» و «قفس» و «واحد مسکونی» که به دستور لاجوردی جلاد و حاج داود جنایتکار (عوامل آقای خمینی) «رئیس زندان قزلحصار» گذشته، برایتان نقل کنم تا به عمق جنایات بنیادگرایان از هر شکل و شمایللی چه شیعه یا سنی پی ببرید. در کتاب خاطرات زندان «هنگامه حاج حسن» آمده است:

«از فروردین سال ۶۲ تعدادی از زنان زندانی مقاوم از جمله «شکر» را برای تنبیه به گور دشت بردند. آنها ممنوع‌الملاقات بودند و جایشان مشخص نبود و وقتی خانواده هایشان مراجعه می‌کردند، آنها را سر می‌دوانیدند، و خانواده‌ها در به در به دنبال بچه هایشان در جلوی زندانها سرگردان بودند، بعدها مشخص شد که آنها را به شکنجه گاههای مخصوص که به «واحد مسکونی» معروف شد و در واقع هنوز کسی از وجود آنها اطلاع نداشت برده‌اند. این واحدها در زندان قزلحصار بود این خواهران حدود یک سال در واحد مسکونی زیر دهشتناک ترین شکنجه‌ها قرار گرفته و سپس به اوین منتقل شده بودند. آنها را پس از یک سری بازجویی و شکنجه در بندهای انفرادی اوین دوباره به واحد یک قزلحصار به محل هایی که بعدها به «قفس» معروف شد منتقل کردند. تا آن موقع، بند «قیامت» و قفس‌ها و واحدها مسکونی رو نشده بود و همه از آن خیر نداشتند. ما زندانیان قزلحصار نیز به طور عام از آن بی‌اطلاع بودیم، همین قدر می‌دانستیم که بندهای تنبیهی در واحد یک به راه افتاده، و تعدادی از برادران را نیز به آنجا برده‌اند ولی از کم و کیف آن بی‌اطلاع بودیم.»

آن روز طبق برنامه آب حمام گرم شده بود و ما طبق معمول آب گرم برداشتیم که چای درست کنیم، ناگهان حدود ۱۵ نفر را صدا

زدند و بیرون بردند فضا به شدت ملتهب بود. چند دقیقه بعد مراهم صدا کردند، خوشحال شدم چون دلم نمی‌خواست که آن دوستانم بروند و من بمانم. بچه‌ها با نگرانی نگاهم کردند و کمک می‌کردند که از لباسهایم چیزی کم نبرم، چون هوا سرد بود من هم هرچه داشتم پوشیدم. چون دیگر برگشتی متصور نبود. ما را به صورت جداگانه نمی‌دانم چند ساعت همان جا رو به دیوار به حالت ایستاده نگه داشتند. بعد بالا خره «حاجی» آمد. من ژاکت کلفتی به تن داشتم، بالای سرم که رسید، گفت این کیه؟ و سپس گفت: نگاه کن چه هیکلی داره، معلومه که بادی گارده، و با کابل سنگینی که در دستش بود محکم به سرم کوبید. سرم گیج رفت ولی سعی کردم نیفتم و ضعف نشان ندهم داشتم فکر می‌کردم این چیست که دارم با آن کتک می‌خورم اما ضربه‌های سنگین یکی بعد از دیگری فرود می‌آمد و امکان تمرکز نمی‌داد. گیج شده بودم و سرم به شدت درد گرفته بود فقط ناخودآگاه صورتم را می‌پوشانیدم که ضربات به صورتم نخورد چون احساس می‌کردم به هر جای صورتم که بخورد داغان می‌کند که درست هم بود. وقتی ناله‌ام درآمد «حاجی داود» جلاد دست کشید و گفت ببریدش!

مرا به سمت راست زیر هشت برده و در اتاقی خالی قرار دادند. نمی‌دانم چه مدت بعد آمدند و مرا به سمت داخل راهرو و محل بندها بردند و در اوایل راهرو و در سمت چپ وارد سالن یا اتاقی کردند و به زنی که آن جا بود تحویل دادند. آن زن من را برد در جایی بین دو تا تخته که به فاصله‌ی حدود نیم متر از هم به حالت عمودی قرار داده بودند نشاند. هوا به شدت گرم و دم کرده بود و بوی حمام می‌آمد. چشمم کماکان با چشم بند بسته بود، دستی به سرم کشیدم. جای ضربات کابل به اندازه‌ی چند سانت بالا آمده و سرم راه راه شده بود طوری که از روی روسری و چادر هم قابل لمس بود ولی درد احساس نمی‌کردم که احتمالاً بی‌حس شده بود...

برنامه این طور بود که از سپیده صبح، ساعت بین ۵ و ۶ با اذان صبح باید بیدار می‌شدیم. ۳ دقیقه دستشویی و وضو و ۵ دقیقه نماز و بعد داخل قفس می‌نشستیم و همان جا صبحانه می‌خوردیم تا ظهر. باز ۳ دقیقه دستشویی و سپس نماز و باز قفس و ناهار ساعت نمی‌دانم کی. ۳ دقیقه دستشویی و وضو و بعد نماز و شام و باز می‌نشستیم تا ساعت ۱۲ شب، بعد می‌توانستیم دراز بکشیم و بخوابیم معمولاً بین ۴ تا ۵ ساعت خواب و روز بعد. روزها و هفته‌ها و ماهها همین طور پایان ناپذیر می‌آمدند و می‌رفتند و هیچ اتفاقی نمی‌افتاد و خبری از جایی نمی‌رسید حتی موقع خوابیدن هم باید چشم‌بند روی چشممان بود. بدترین وضعیت این بود که به بی‌خوابی دچار بشوم مدتی بود که هجوم سیل آسای همان افکار و این که گویا

دیگر هیچ چشم‌اندازی برای پایان این وضعیت وجود ندارد نمی‌گذاشت بخوابیم.

«حاجی» هر روز برای چک دستگاهش می‌آمد و برای درهم شکستن ما لُغز می‌خواند، «حاجی» هر روز براساس گزارش توأبها با برنامه‌ای که خودش داشت تعدادی را انتخاب می‌کرد، بیرون می‌برد و کتک می‌زد و دستور می‌داد که توبه کنند تعدادی را هم در قفس مورد آزار و شکنجه قرار می‌داد و گاهی بی‌خبر می‌آمد و یک مرتبه یک نفر را زیر مشت و لگد می‌گرفت... یک روز هم من سوزهای حمله بودم، ناگهان احساس کردم یک وزنه‌ی سنگین محکم به سرم خورد و انگار گردنم در سینه‌ام فرو رفت گیج شدم چشمم سیاهی رفت و بعد نعره‌ی «حاج داود» را شنیدم که یک چیزهایی می‌گفت، با مشت سنگین و غول آسایش بی‌هوا به سرم کوبیده بود.

بهار گذشت و بعد تابستان رسید. هفت ماه است که اینجا هستم. چند روزی بود که سر و کله‌ی «حاجی» پیدا نشده بود. یک روز صبح مرا صدا زدند و بیرون بُردند برخلاف تصورم گفتند ملاقات داری، بعد از ۷ ماه پدر و مادر بیچاره‌ام آمده‌اند. پشت شیشه ایستاده بودند، یک پاسدار کنار آنها و یک پاسدار کنار من. پدرم با دیدن من دیگر طاقت نیاورد و شروع به گریه کرد اما مادرم زن محکمی بود و خودش را کنترل کرد. گفتم: گریه نکنید من حالم خوب است و تنها نگرانیم همین ناراحتی شماست.

### هموطنان، عزیزان من

یک نمونه از جنایات و شکنجه‌هایی را که در نظام ولایتی اتفاق افتاده برایتان آوردم. بعد از آنکه در سال ۶۳ با فشار و افشاگری‌های آیت‌الله منتظری بساط توأب سازی حاجی داود جمع شد و خودش نیز برکنار گردید، جای او یک نفر به نام مهندس میثم مسئول قزلحصار شد. او در اوایل کارش با زندانیان کمی ملایمت بکار می‌برد و با افراد مسن و شناخته شده ملاقات می‌کرد. روزی به او گفتم: من در واحد یک بند ۳ زندانی هستم. در کنار این بند یعنی بند ۴ خانم‌ها زندانی هستند. گاهی از این بند صداهای عجیبی می‌شنوم. صدای گریه‌های بلند، صدای فریاد، صدای فحش و جیغ، آنجا چه خبر است؟ میثم گفت: من با مشکلات بسیار بزرگ و وحشتناکی روبرو هستم. مثلاً در واحد یک ما در حال حاضر ۴۰ دختر و زن روانی داریم که نمی‌دانیم با آنها چه بکنیم. نه می‌شود آنها را آزاد کرد و نه می‌شود در اینجا نگاهداری نمود. بطور قطع غالب این خانم‌ها محصول کارهای حاجی داود در درست کردن «قیامت» و «گور» و «قفس» و «واحد مسکونی» که حاجی داود برای توأب سازی درست کرده بود هستند.

قزلحصار در آن سالها محل نگهداری زندانیانی بود که پس از

دستگیری و بازجویی و شکنجه‌های بی‌نظیر و دادگاهی شدن (در دادگاههای غیرقانونی، بدون حضور وکیل و حق دفاع که غالباً چند دقیقه طول می‌کشد) به آنجا برای گذراندن دوران زندان فرستاده می‌شدند. اتهامات این افراد آنچنان نبود که اعدامی باشند. آنها به حبس ابد یا چند و چندین سال زندان محکوم شده بودند. بسیاری از دستگیرشدگان در اوین و دیگر زندانها زیر شکنجه یا می‌مُردند یا اعدام می‌شدند. ده‌ها هزار نفر در دهه‌ی ۶۰ به خصوص سال ۶۷ در زندان اوین اعدام شدند. زندانیان قزلحصار کسانی بودند که از اوین جان سالم به‌در بُرده بودند، رفتاری که نمونه‌ای از آنها در قزلحصار گفته شد با این چنین زندانیان بود.

و همه‌ی این جنایات در ۳۶ سال حاکمیت نظام ولایتی ادامه داشته و دارد. در تمام این سالها نظام ولایتی دست از این جنایات برنداشته، کُشتار و جنایات سال ۷۸ در کوی دانشگاه تهران، کُشتار ده‌ها نفر در اعتراضات مردمی سال ۸۸ را بخاطر بیاورید. داستان زندان کهریزک و بلاهایی که بر سر دختران و پسران آوردند را از خاطر بگذرانید و فراموش نکنید که در کُشتار ۶۷ چندین هزار نفر اعدام شدند و به ادعای یکی از مسئولان آن زمان وزارت اطلاعات (آقای رضا ملک) تعداد کُشته‌ها حتی از ۳۰ هزار در عرض یکی دو ماه در سراسر کشور گذشت. همه‌ی این اعمال ضد بشریت را بخاطر بیاورید تا به آبشخوار داعش و دیگر بنیادگرایان پی ببرید. ادامه دارد.

در یکی از شماره‌های پیشین بیداری در نوشته‌ی آقای پرویز مینویی نقل قولی از انیشتن شده بود که «من آن خدایی را که موسا آفریده قبول ندارم، اما خدایی را که موسا را آفریده قبول دارم» پس از انتشار بیداری آقای منوچهر کهن از خوانندگان گرامی چند بار با ما تماس گرفتند که اگر این جمله انیشتن نباشد به احتمال زیاد از خود من است، و بنظرم سالها پیش این جمله را در مجلسی به زبان آورده‌ام و اصرار داشتند ما این موضوع را بنویسیم.

اسلام قصاب اندیشمندان است م - میر آفتابی

من درحیرتم که چرا در عربستان مهداسلام، زادگاه محمد، حتایک امام زاده وجود ندارد، اما در کشور ما که به زور شمشیر و دگنک مسلمان شده ایم این همه امامزاده ولو شده‌اند. علی نظر

محسن - الف

پخش کننده بیداری در آتلانتا

## دو قهوه چی

## یک داستان واقعی

## خاطره‌ی یک معلم

چند سال پیش در یکی از روستاهای مرزی خراسان مدیر شدم کل دانش آموزان ۲۰ نفر بودند، البته مدرسه نداشتیم. شخصی محل گوسفندان خود را که استفاده نمی شد به ما داد تا کلاس درس را راه بیندازیم. دیوارها کاهگلی نمدار بود که دو تا سوراخ کوچک و یک در باریک داشت تصمیم گرفتم برای اطاقک در و پنجره نصب کنم، به آموزش و پرورش استان نامه نوشتم پاسخ آمد بودجه نداریم از اولیای دانش آموزان کمک بخواهید.

به اولیای همه دانش آموزان یک نامه نوشتم برای بازسازی کلاس فرزندانمان که هرکدام مبلغی حدود ۱۰ هزار تومان (حدود ۲ دلار) کمک کنند. دو هفته گذشت هیچ خبری نشد، فکری به ذهنم رسید، نامه‌ی دیگری به این مضمون نوشتم، لطفاً برای بازسازی ضریح حرمین شریفین در عتبات عالیات مبلغ ۱۰ هزار تومان کمک نمایید. روز بعد شاگردان تقریباً همه پاکت‌ها را به من برگرداندند با پول! از ده هزار تومان تا بیست هزار تومان و یک چک هم صد هزار تومانی بین آنها بود! مردمی که حاضر نبودند برای درس خواندن فرزندان خود یک تومان کمک کنند حالا چک ۱۰۰ هزار تومانی فرستادند! با پولها فوری زمین کلاس را سیمان کردم، در و پنجره و بخاری و میز و صندلی گرفتم و کلاس کاملاً نوسازی شد.

«رستم خان» بیش از بیست سال است سرخیابان ما یک قهوه خانه کوچک ایرانی دارد، محل کسب او پاتوقی است برای ایرانیان به تبعید آمده، دیزی هم بار می‌گذارد. ماه پیش که دید تعداد بیداری‌هایی که هر ماهه به او می‌دهم تا به مشتریان مشتاقش هدیه کند کم‌تر از هر بار است. متوجه شد که وضع مادی نشریه خیلی خراب است، رفت طرف صندوق هرچه در آن پول خُرد بود که سد دلار هم نمی شد ریخت داخل یک پاکت و داد دست من که مبادا بیداری منتشر نشود. چند ستون از صفحات این شماره به رستم خان با معرفت تعلق دارد.

\*\*\*\*\*

«نبی» را چند سال است جلوی در ورودی بیمارستانی که یک دکه قهوه فروشی دایر کرده می‌شناسم. هرچند ماهی که به بیمارستان می‌روم او را می‌بینم و قهوه‌ای از او می‌خرم و یک نسخه هم بیداری به او می‌دهم که بخواند. سه چهار ماهی بود کارم به بیمارستان نیفتاده بود هفته پیش باید به پزشکم سر می‌زدم، دیدار «نبی» هم توفیق اجباری بود. تا آمدم به او درودی بگویم، گفت دیگر از آن کفرنامه‌ات برای من نیاور، به او گفتم تو که مشتاق به خواندن آن بودی، گفت اولش متوجه نبودم چه می‌نویسی، چندتایش را که خواندم متوجه شدم یک نشریه مزخرف و کفرنامه است، ادامه داد، اگر اینجا آمریکا نبود حسابت را می‌رسیدم، اینها را که می‌گفت صورتش سرخ و رگهای گردنش ورم کرده بود و حالت حمله داشت که بدون خداحافظی ترکش کردم.

روسپیگری زن و مرد ندارد، هر زن یا مردی برای لذت جنسی با بیشتر از یک نفر همبستر شود فاحشه است. مردانی که بنام زن عقدی با چهار زن همبستر می‌شوند از جمله این فواحش هستند. اسلام ناب محمدی مشوق روسپیگری شرعی زنان و مردان مسلمان است.

از خواندن کتابهای خواندنی و شیرین هوشنگ معین زاده غافل نشوید.  
تاکنون هیچ نویسنده‌ای بخوبی معین زاده پنبه خدا را نروده و پته‌اش را روی آب نیاورده است. همه کتابفروشی‌ها کتابهای معین زاده را دارند.

از سایت U.A.A Bertendruss برگردان - محمد خوارزمی  
مسیحیان ارزش اخلاق معنوی ناباوران به خدا را زیر سؤال می‌برند، در حالی که خودشان کتاب مقدس عهد عتیق را بکار می‌گیرند که بردگی، تجاوز و زنا را تجویز می‌کند.

«کریستوفر هیچن» می‌گوید، این پندار وحشتناکی است که کسی وجود دارد که صاحب ما است، که ما را بوجود می‌آورد، که مواظب ما است در خواب و بیداری، که از افکار ما آگاه است، که می‌تواند ما را محکوم به عذاب کند، که می‌تواند ما را تنبیه کند، ما را بیمار کند. ما اگر براستی طالب این باورها هستیم و اگر آرزو کنیم که این ادعاها واقعیت داشته باشد مثل این است که آرزو کنیم چون کنیز زرخردی زندگی کنیم. من به شما قول می‌دهم، اگر ریسک تفکر را انتخاب کنید، خوشی‌ها و زیبایی‌ها برای شما حاصل می‌گردد. یک دنیای خوب احتیاج به دانش، محبت و شهامت دارد. این دنیای خوب احتیاجی به دربند کردن شعور انسانی به سخنانی که مدتها پیش از سوی مردان نادان بیان شده ندارد.

## حافظ و قرآن

حافظ، اندیشمند و شاعر توانای ایران با یک مهارت خاص خودش تفسیر زیبایی از قرآن در لابلای سروده های خود برای مردم ارائه نموده است.

در کلام حافظ «دفتر» ترجمه: «مصحف» یعنی قرآن است و برای مصونیت از دست آخوندهای قشری زمان، با ایماء و اشاره به «دفتر» مکتوبات قلبی خود را آشکار می ساخته است.

این خرقة که من دارم در رهن شراب اولاً

وین «دفتر» بی معنی غرق می ناب اولاً

حافظ با روشنی قرآن را بی معنی می نامد و آنرا در می ناب خود غرق می کند.

شعر حافظ در باره خرقة و قرآن، اشاره ایست به داستان شیخ صنعان که داستان عاشق شدن یکی از شیخ های معروف یمن به دختر ارمنی که در آن شیخ را مجبور کرد برای به دست آوردن شراب، خرقة و قرآن خود را گرو شراب بگذارد.

در قرآن آیه های متعددی در باره بهشت نوشته شده که معروفترین آن:

جناتن تجری من تحت النهار

انهار من لبن، لایتغیر طعمه

انهار من عسلن مصفی

در باغ بهشت نه‌های گونانی از زیر درختان در جریان است.

نه‌های شیر که طعمش عوض نمی شود، نه‌های عسل صاف.

شاید این یاوه گوئی ها از بی معنی ترین ادعاهای قرآن است که

در بهشت علاوه بر درخت های میوه نه‌های شیر فاسد نشدنی؟!؟

نه‌های عسل صاف؟! در زیر درختان جاریست!! اعراب با همه

ساده لوحی این حرفها را باور نمی کنند و بنابراین محمد در

دنباله همین آیه می گوید این مردم بعد از شنیدن این حرفها

بوانشندان مراجعه می کنند، و آنها این گفته ها را مسخره

می کنند، چون خداوند دل‌های آنها را قفل کرده است!

تنها یک دیوانه می تواند این یاوه گوئی ها را باور کند و حافظ به

روشنی می گوید:

چو طفلان تا بکی زاهد فریبی به سبب بوستان و شهد و شیرم

این یکی از روشن ترین شعرهای حافظ در برابر یاوه گوئی های

قرآن است که با روشنی داستان نه‌های عسل و شیر را تنها یک

فریب برای گول زدن یک کودک نادان بکار گرفته است، و یا در

همین زمینه گفته های پیر مغان را معقول (خردگرا) می داند در

برابر گفته های «محال» و باور نکردنی قرآن.

پیر مغان حکایت معقول می کند

معدورم ارمحال تو باور نمی کنم

و یا:

من که امروزم بهشت نقد حاصل می شود

وعده فردای زاهد را چرا باور کنم

حافظ با علم و آگاهی که از زمان خود داشته است، مخاطب خود

را بجای محمد، «زاهد» خطاب می کند و تمام دوران زندگی از

فریب کاری ها و دروغ های او انتقاد می کند.

در هر سروده ای از حافظ که نام زاهد آورده می شود برایش

صفتی می افزاید و زاهدان را روسپی و خودفروش می نامد:

زاهد ظاهر پرست از حال ما آگاه نیست

در حق ما هرچه گوید جای هیچ اکراه نیست

بر در میخانه رفتن کار یک رنگان بود

«خودفروشان» را بکوی می فروشان راه نیست

گاهی می شنویم یکی از مشترکین چند ماه است بیداری را نگرفته است. اگر مدت زیادی بیداری را نگرفتید تلفن کنید نشریه فرستاده شود. چون در پستخانه هرامه چند بیداری پاره یاگم می شود.

اگر آدرس خود را عوض کرده اید فوری اطلاع دهید تا بیداری به آدرس جدید فرستاده شود. گاهی هم شنیده ایم، وسط بیداری یک یا دو صفحه سفید مانده و مطالب چاپ نشده است، اطلاع دهید فوری برایتان فرستاده شود.

موضوع مهم دیگر این است که به دلیل ازدیاد مسلمانان مهاجر در آمریکا و اروپا بخش بیداری در فروشگاهها و حتی کتابفروشی ها با مشکل روبرو شده است در نتیجه رفته رفته گذاردن بیداری در این مکانها کمتر و کمتر شده و فقط با پست برای خواستارانش فرستاده می شود. برای دریافت بیداری به این شماره تلفن بزنید. (858)\_320\_0013

## فرهنگستان جهانی کورش بزرگ

در این فرهنگستان مجازی و رایگان اساتید معتبر ایرانی در دروس سیاسی - فرهنگی - ادیان - اقتصادی - حقوق بشر - تاریخ و جغرافیا - هنر - تکنولوژی - منطقه‌ی خاورمیانه و خاور دور - انترپولویژی و فلسفه، به شما یاری می دهند. به این آکادمی بپیوندید. یک توضیح - آدرس سایت در شماره پیش درست نبود که تصحیح می شود.

www.cgio-academy.com

## پرویز مینویی

رضا - س

## برداشت‌های نادرست

## روز شکرگذاری

رسمی که از آمریکا آغاز شده، به همه جا کشیده شده است و با چه سفره‌های رنگینی، «خداوندا، از این که به ما نعمت عطا فرمودی از تو سپاسگزاریم» این جمله مشهوری است که شکم‌سیرها در روزهای گوناگون بویژه روز رسمی شکرگزاری که در آمریکا آن را «تنکس گیوینگ دی» می‌نامند به زبان می‌آورند. در ایران هم پس از این که غذا خورده می‌شود و شکم‌ها سیر می‌گردد خیر اموات گرسنه‌ها یک «خدا را شکر» هم می‌گویند که وجدانشان آرام بگیرد و با گفتن این جمله هم ثوابی کرده و هم خدا را خوشحال نمایند. داستایووسکی در این باره جمله‌ی مشهوری دارد «از کسانی که بدبختی و گرسنگی و نداری دیگران را دیده‌اند و در مقایسه وضع خود با آنها، از خدا شکر می‌کنند، حالم بهم می‌خورد». در اصل با وضعی که میلیونها مردم جهان در همه کشورها دارند و در بی خانمانی و فقر و بیماری و بلاهای طبیعی و جنگ‌های ناخواسته گرفتارند، مردم باورمند به خدا باید بجای شکرگذاری شدیداً از خدایشان گله‌گذاری کنند، که چرا دیگران ندارند و من دارم! و به او بگویند من انسانم و نمی‌توانم شب‌ها با آرامش سر بیالین بگذارم....

به او بگویند اگر ذره‌ای رحم دارد به بچه‌ها که هر روز باید در میان زباله‌ها تکه نانی گیر بیاورند نگاهی بیندازد. ما که کمک نمی‌کنیم دستکم تو به مخلوق خود کمک کن.

چطور هر چیز خوب و رویداد دلخواه کار خداست، اما بدبختی‌ها و نکبت‌ها به خدا ربطی ندارد؟ پس آن آیه «هیچ برگی بدون اراده و اجازه پروردگار بر زمین نمی‌افتد» یعنی چه؟

اگر مردم به جای رفتن به دنبال خدا، به دنبال انسان می‌رفتند، خیلی زودتر به آرزوهای خود می‌رسیدند و زندگی بهشت می‌شد.

## فرق دانشمند با عالم روحانی

دانشمندان پس از مطالعه و پژوهش به باور علمی می‌رسند، عالمان مذهبی پیش از اینکه به مکتب بروند و با سواد شوند به باورهای خرافی خود می‌رسند.

از گفته‌های زیبای ولتر دو جمله خیلی مشهور است

۱- «با وجود آنکه با تو مخالفم اما حاضریم جانم را بدهم تا تو حرفت را بزنی.» ۲- نخستین روحانی، نخستین شیادی بود که به نخستین ابله برخورد کرد! و داستان دین آغاز شد در باره‌ی جمله اول، برخی می‌گویند «پس ما در رسانه‌ایکه در اختیار شماست، حق داریم هرچه می‌خواهیم بگوییم!» این‌ها معنی درست جمله ولتر را درک نمی‌کنند، ولتر می‌گوید اگر تو رادیویی، تلویزیونی و یا روزنامه‌ای براه انداختی که در آن حرف خودت را بزنی من با وجود اینکه مخالف حرف تو هستم اما حاضریم جانم را بدهم که تو حرفات را بزنی، اگر تو قورباغه‌ای را برای پرستش به خانه‌ات بیاوری، من جلوی کسی را که بخواد قورباغه تو را بگشود می‌گیرم تا تو آزاد به قورباغه پرستی باشی. اما هر لحظه خواهم گفت قورباغه پرستی کار بیهوده‌ای است. برخی از همین گفته ولتر نتیجه می‌گیرند پس باید به همه دین‌ها احترام گذاشت و نباید از آنها انتقاد کرد. چنین نیست، واژه «من مخالفم» در جمله ولتر می‌رساند که همواره می‌توان مخالفت کرد و مخالفت را نباید توهین به حساب آورد. آیا آقای محمد در مکه، نمی‌بایست از بت پرستی انتقاد می‌کرد بجای شکستن بت‌های مردم آیا او نباید به دین اکثریت غالب که بت پرستی بود احترام می‌گذاشت؟ و اما در باره جمله دوم ولتر، نخستین نادان جهان همان انسان اولیه بود که دلیل و علت رعد و برق، زلزله، توفان، رگبار و دیگر پدیده‌های طبیعی را نمی‌دانسته و یا هنگامی که خورشید گرفته می‌شده او می‌ترسیده که چه بر سر خورشید آمده است.

در باورهای ایرانی آمده است که «هورمزد» مشیا و مشیانه مرد و زن را آفرید و گفت دنیا را برابر خرد خود بسازید و آن را اداره کنید. که این دستور تکیه بر خرد داشته و در آن شیادی دخالتی ندارد. اما خلق آدم از گل و خاک و دمیدن در بینی او و زنده شدن و راه افتادن او و سپس کندن بخشی از دنده چپ او برای خلق «حوا» و داستان سیب خوردن آدم و حوا و خلق شیطان و رانده شدن آنها از بهشت و غیره هیچگاه با عقل و خرد انسان جور در نمی‌آید. مگر اینکه انسان خرد خود را زیر پا بگذارد و هرچه دینداران و آخوندها می‌گویند باور کند.

ایرانی واقعی و شریف هرگز در سفره هفت سین خود قرآن عرب‌ها را نمی‌گذارد

دکتر محمد علی مهر آسا

## مثنوی هفتاد من کاغذ!

مولانا بعد داستان هود را که تورات و قرآن مثنوی دروغ را به هم بافته و نابودی قوم هود را رقم زده‌اند، می‌آورد که هود به باد گفت مؤمنان و معتقدان مرا نگهدار و بی باوران به من را بکش.

هود گرد مؤمنان خطی کشید

نرم می‌شد باد کانجا می‌رسید

هرکه بیرون بود زان خط جمله را

پاره پاره می‌گسست اندر هوا

درک فرمودید که الله از همان ابتدا چه اندازه رحیم و مهربان بوده است؟!

لازم است بگویم یکی از دروغ‌های بسیار بزرگ و مفتضح و نابخردانه که از تورات و انجیل و قرآن به‌دید و گوش مردم رسیده است. قدرت سلیمان پیامبر و پادشاه قوم بنی اسرائیل است به‌گونه‌ای که تمام جانداران و مواد بی‌جان در طبیعت را در اختیار داشته و بر آنها فرمان می‌رانده و حیوان و جماد به‌دستور او هرچه می‌خواست انجام می‌دادند. به عنوان مثال به سنگی بزرگ دستور می‌داده است که از جایش برخیز و به شهری دور یا نزدیک برود؛ یا به باد دستور می‌داد که فلانکس را به سرزمین هندوستان ببرد؛ و یا تمام حیوانات از اهلی و وحشی بیزیر فرمان او بودند و دستورهايش را اجرا می‌کردند. همچنین دیوها که معلوم نیست چگونه موجوداتی هستند زیر فرمان و مطیع او بوده‌اند. این مغلطه و سفسطه چندان ناروا و وقیح است که باید بر آن قهقهه زد. از همین رو است که بزرگ دانشمند ایرانی زکریای رازی در سده سوم و چهارم هجری می‌گوید: «سخنان و گفتارهای کتابهای دینی کلن دروغ‌هایی بیش نیستند».

آری این چنین معجزاتی برای سلیمان پادشاه بنی اسرائیل تراشیدن و اختراع کردن نتیجه اندیشه دروغ‌آگین قوم یهود بوده است که به‌میان عوام رخنه کرده و عوام بی‌سواد اندک شعور آنها را باور کرده‌اند. اما مولانا چرا باید این دروغ‌ها را راست پندارد و قبول داشته باشد بر روی این مزخرفات داستانسرائی کند؟ شگفت‌انگیز این است که این سخنان عوامانه بخشی بزرگ از مثنوی مولانا را اشغال کرده است و ملای روم این دروغ‌های خلاف منطق و خرد را باور کرده و به آنها استناد می‌کند.

بنگرید به این یاوه‌گویی:

چون سلیمان را سراپرده زدند

جمله مرغانش به خدمت آمدند

همزبان و محرم خود یافتند

پیش او یک‌یک به جان بشتافتند

جمله مرغان ترک کرده جیک جیک

با سلیمان گشته افصح من آخیک

جمله مرغان هر یکی آسرار خود

از هنر و ز دانش و از کار خود

با سلیمان یک به یک وا می‌نمود

از برای عرضه خود را می‌ستود

به راستی این جز مهمل و دروغ چه نام دارد؟

در این مقوله به قول مولانا، مرغان از جیک جیک افتاده‌اند و مانند سلیمان به‌عبری سخن می‌گویند! همچنین سلیمان باید دعوی بین زاغ و هُد هُد را گوش کند و کاری کند که هر دو مطیع شوند و آشتی کنند. برای این مهمل چه نامی باید گزید...؟! و واقعاً به دروغگو چه نسبتی باید داد؟!

مولانا جلال‌الدین چون ملا بوده است، هرچه حدیث و مهمل عربی به گوشش خورده اغلبش را در مثنوی هفتاد من کاغذش آورده و به آنها استناد کرده و یا از رویشان جفنگ ساخته است. بنگرید به این جمله عربی که معلوم نیست از کیست اما ملای روم آن را در ادامه داستان شیر و خرگوش تیتتر کرده است و برایش مقداری از اشعار جفنگش را سروده است. به قول مشهور این جمله را در چندین بیت تفسیر کرده است «رَجَعْنَا مِنَ الْجِهَادِ الْأَصْغَرِ إِلَى الْجِهَادِ الْأَكْبَرِ» (برگشتیم از جهاد کوچک به جهاد بزرگ)

ای شهان کُشتیم ما خصم برون

ماند خصمی زو بتر در اندرون

کشتن این، کار عقل و هوش نیست

شیر باطن سخره خرگوش نیست

دوزخ است این نفس و دوزخ اژدهاست

کاو به دریاها نگردد کم و کاست

سنگها و کافران سنگ دل

اندر آیند اندر او زار و خجل

پس از چند بیت سست و با مفهوم جفنگ می‌گوید:

قَدْ رَجَعْنَا مِنَ جِهَادِ الْأَصْغَرِ

بِأَنْبِيَانِدِرِ جِهَادِ الْكَبِيرِ

قُوَّتُ أَزْ حَقِّ خَوَاهِمِ وَتَوْفِيقِ وَ لَافِ

تا به سوزن برکنم این کوه قاف

حقا که چه لافی؟! آخوند بلخی نیرو و قدرت خدایی می‌خواهد

تا کوه قاف را با سوزن برکند!!

## نامه‌ها و پیام‌های وارده

## دکتر احمد ایرانی

## یهودیت، مسیحیت، اسلام

\* اسلام نیز مانند یهودیت و مسیحیت دین توحیدی نیست، زیرا الله موجود دو شخصیتی است، خدای بخشنده و مهربان و خدای جبار و مکار!

\* تورات نیز مانند انجیل کتاب واحدی نیست، چهار تورات اصلی و چند تورات فرعی به وسیله نویسندگان گوناگون در دورانهای مختلف نوشته شده است.

\* حدود چهارده سده پیش از مسیحیت (خیلی پیش از آمدن موسی و یهودیت) در مصر اعتقاد به تک خدایی وجود داشته است.

\* افسانه‌ی توفان نوح که در هر سه کتاب تورات - انجیل و قرآن آمده است از یکی از افسانه‌های سومریان باستان تقلید شده است، توفان نوح برداشت کاملی است از افسانه «گیل گمش» سومری‌ها

\* پس از کشف «لوحه قوانین حمورابی» در سال ۱۹۰۲ روشن شد که ۱۰ فرمان موسی تقلیدی است از قوانین حمورابی.

\* در کتابهای یهودیت نوشته شده که خدا برای ختنه کردن موسی به دنبال او دویده است.

\* در کتاب تلمود یهودیان از عیسا با نام جادوگر یاد شده است.

\* بنا به پژوهش‌های دین‌شناسان آمریکایی ۸۲ در صد آنچه در انجیل‌ها نوشته شده بخشی از سخنان عیسا نبوده است.

## حسین رحیمی - تهران

ای ایران ای مرز پُرگهر... ای خاکت سرچشمه‌ی هنر... سنگ کوهت درّ و گوهر است... خاک دشتت بهتر از زر است!! خب که چی؟ ما مردم سیه روز و ذلیل و علیل و درمانده هنرمان شده پیاده روی به سوی کربلا و مشهد. یک میلیون و ششصد و شصت هزار نفر پیاده به سوی کربلا و هفتصد هزار نفر با پای برهنه از نیشابور سمت مشهد روان شده‌اند، زنجیر به پشت‌زنان و خاک بر سر ریزان! به عشق شهیدان کربلا که دودمان ایرانی‌ی ما را بیاد دادند. ژاپنی‌ها از سنگ سخت و خاک آلوده باقیمانده از جنگی که با بمب اتم به آنها حمله شد، کشورشان را آبادان کردند و ما آبادانمان را به خاکروبه دانی تبدیل کردیم. زوار کربلا سالم می‌روند با هزار بیماری و گرفتاری برمی‌گردند، دار و ندارشان را هم آنجا گلوله کرده از سوراخ ضریح می‌اندازند تو، که آخوندهای متولی آنها را برداشته و به ریش ما بخندند. ای ایران ای مرز پُرگهر...

\* توهین به اعتقادات دیگران مدتهاست جزو اعتقادات من است! لطفاً به اعتقادات من احترام بگذارید. بردیا

\* من مانده‌ام چطور شد یک هواپیمای پیشرفته‌ی بدون سرنشین آمریکا بدست حکومت ما افتاد فوری از روی آن ساختیم، اما سد سال است یک بنز نتوانستیم بسازیم که سد هزارتایش را در ایران داشتیم. هرچه زور می‌زنیم بهترینش می‌شود «پراید» محمد ابراهیم پور

\* علی را چرا جزو معصومین حساب می‌کنند، به شهادت خمینی علی آدم گشته است، یکی دوتا هم نه، در یک روز سر ۷۰۰ انسان را از تنش جدا کرده، آیا او هنوز معصوم است؟

قدرت مهرداد  
\* از خدا می‌پرسم، پس از این که قیامت را بپا کردی، مؤمنان را به بهشت و گناهکاران را به جهنم بردی و تکلیف همگان روشن شد، پس از آن کار جناب‌عالی چه خواهد بود؟ آیا پس از آن از دستت راحت می‌شویم؟  
\* آیا چشم‌تان کور است هر ساله هزاران جوان از کشورهای اروپایی برای ادامه تحصیل به قم می‌آیند، مردم سوئیس برای معالجه بیماران خود به عراق و یمن می‌روند، چرا متوجه نیستید ما امروزه تمامی اطلاعات هوا و فضا را مدیون دانشمندان افغانی هستیم، سفر به کرات ناشناخته تنها و تنها بادانش امام زمانی طالبان پاکستان صورت می‌گیرد. ای کوردلان میدانید که همه‌ی اختراعات از روی قرآن بدون ذکر ماخذ و اجازه دزدیده شده و در تمام دانشگاه‌های جهان از کتابهای علمی حضرت امام جعفر صادق با نام‌های دیگری استفاده می‌شود

خسرو دادگر  
\* با درود، می‌شود بگوئید، ما برای چه دعا می‌کنیم؟ آیا می‌خواهیم دستور و نظر پیشین خدا را تغییر بدهیم؟ یا این که به او راهنمایی کنیم که راههای بهتری هم هست و تو نمی‌دانستی!

ملک شاهی  
\* خبر بد این بود که رژیم جمهوری اسلامی، سالروز حمله‌ی وحشیانه اعراب را به مازندران «طبرستان» روز ملی مازندران نامید!! امت همیشه در صحنه نیز با پخش گُل و شیرینی به گُشتارکنندگان نیاکان خود خوش آمدگفتند و نماز شکر بجای آوردند! و در سعیدآباد مرزن آباد چالوس حمله تازیان به ایران را بازسازی کرده و به نمایش درآوردند!!

فرید - الف

فرید - الف

ایرانی‌های مسلمان هر ساله در ماههای محرم و صفر، بخاطر تجاوزات جنسی و ارضی و گُشتار نیاکانشان جشن می‌گیرند.

در تهران،

## نوری زاد، زده به سیم آخر

شما یک نگاهی به قد و بالای حضرت آیت‌الله خلخالی بیندازید یا آنهمه آدمکشی همین جوری و هردمبیلی‌اش. نخواستید؟ به‌جای مهر در پیشانی آقای لاجوردی دقت کنید که به‌اسم اسلام و به‌اسم ولایت چه عاطفه‌ها و چه معرفت‌ها را به‌سینه‌ی دیوار نسپرد! بعدش اگر راضی نشدید به‌قد و بالای شیخ علی فلاحیان بنگرید که یک آیت‌الله آدمکش است در سبک و سیاق فقهاتی و شیعی‌اش. نخواستید؟ به‌قد و بالای روح‌الله حسینیان نگاه کنید که در آدم‌کشی و دزدیدن حق و حقوق مردم، صاحب شگرد است. نخواستید آستین بالا بزنید و در هیبت شیخ مصطفی پورمحمدی - وزیر دادگستری بیت رهبری - فرو شوید که در کارنامه‌ی آدمکشی‌اش کشتار همینجوری هزاران نفر انسان در بند و محبوس می‌درخشد مثل چی! نه؟ جنتی، علم‌الهدی، اژه‌ای، رازینی، ریسی. همه هم از ملات حجت‌الاسلامی و آیت‌الهی و شیعی و اسلام ناب محمدی. یکی از یکی آدمکش‌تر و قاتل‌تر و عبوس‌تر و نابکارتر و جانی‌تر و مال مردم خورتر و ابله‌تر و بی‌کفایت‌تر و بی‌خردتر و البته اسلامی‌تر و مدعی‌تر و از خود متشکرتر. نخواستید، سری بزنید به‌پس و پشت پستوهای سرداران سپاه که شکر الله در میانشان هستند کسانی که مستقیم و غیر مستقیم اجیر و مزدبگیراجانب‌اند یا بهترین تأمین‌کننده‌ی خوراک‌اند برای اسراییل و روس. حالا جناب لاریجانی می‌فرماید: از اسلام واقعی امکان ندارد داعشی بیرون بیاید. خب، جناب ایشان بفرمایند این زبانه‌ها که اسم بُردم از کدامین اسلام و از کجای کدامین اسلام بیرون زده‌اند؟ محمد نوری زاد - تهران

## سه شریکی که با هم نمی‌سازند

«یهوه» اسراییل را برای یهودیان و یهودیان را برای اسراییل خلق کرد!، «پدر آسمانی - گاد» کشورهای مسیحی مانند آمریکا را با مردمانی مسیحی خلق کرد!، «الله» کشورهای عربستان و عراق و یمن را برای مسلمانان و مسلمانان را برای این سرزمین‌ها خلق کرد!، این سه خدا که سه تا کتاب جداگانه دارند و سه نماینده در روی زمین، از روز اول شراکت شان با هم اختلاف نظر و سلیقه داشتند و باهم نساختند، و چنین شد که پیروان آنها هم تا ابد با هم اختلاف و درگیری خواهند داشت.

خیلی‌ها به‌زور می‌خواهند این سه خدا را یکی کنند تا اثبات دروغ‌هایشان آسانتر شود. اما رفتار و کردار متفاوت پیروان این سه خدا و گفتار متضاد کتابهایشان دُم خروس را از زیر ردا و قبا و عبای آنها کاملاً بیرون زده است و دیگر نسل جوان و دانش‌آموخته را مانند پدران‌شان نمی‌شود گول زد.

دکتر اشکان ایرانی

## کتابی بی‌محتوا و تکراری

پیام اصلی قرآن صدها بار تکرار شده است و در هر صفحه از قرآن به همه یا بعضی از آنان برخورد می‌کنید.

پیش از همه ترساندن از قیامت و تأکید بر وحدانیت خدا و مبارزه با شرک و بت پرستی در پی هم تکرار شده‌اند. تقریباً غیرممکن است صفحه‌ای از قرآن را بیابید که در آن به این دو موضوع اشاره نشده باشد.

در قرآن مفاهیم کمی هستند یکبار آمده باشند قرآن شاید تکراری‌ترین کتاب موجود باشد.

اگر کسی یک سوره‌ی بزرگ قرآن مثل بقره را بخواند با خواندن بقیه قرآن چیز زیادی به‌دانش وی از قرآن اضافه نمی‌شود.

- اسم موسی ۱۳۶ بار در قرآن تکرار شده است و داستان موسی به‌صورت کوتاه و بلند در ۳۴ سوره قرآن تکرار شده است.

- عبارت «جنات تجری من تحتها الانهار» (باغ‌های بهشتی که جویبارهایی از زیر آن عبور می‌کند) عیناً حدود ۴۰ بار تکرار شده است.

- عبارت «و من اظلم ممن افتری علی الله الکذب» (چه کسی ظالم‌تر از کسی است که به‌خدا دروغ می‌بندد) عیناً حدود ۹ بار و با تغییر اندکی در لفظ ۱۳ بار تکرار شده است.

مفهوم «و یعبدون من دون الله مالاً لیسرهم ولا ینفعمهم» (یعنی غیر از خدا چیزی را می‌پرستند که به آنها نفع و ضرری نمی‌رساند) حداقل ۱۰ بار تکرار شده است.

عبارت «الله الذی خلق السموات والارض فی ستة ایام» (خلقت آسمان‌ها و زمین در ۶ روز) ۷ مرتبه در قرآن تکرار شده است.

به جرأت می‌توان گفت که کل محتوای قرآن را بدون تکرار می‌توان در ۲۰ درس از حجم موجود قرآن جای داد.

اسلام دین جاسوسان است. خمینی با همین روش همه ایرانی‌ها را جاسوس هم‌دیگر کرد! و اینک جهانیان از ترس تروریسم اسلامی باید جاسوس همسایکان خود باشند.

**بیداری سندی است در دست جوانان  
برای پاسخ دادن به متعصبین مذهبی**

## Thinking points for Iranian youth

Some naïve Muslims believe that Islam can and should be reformed. But how? Islam cannot be reformed the way Christianity was. In the mind of millions of Muslims, Islam is carved in granite, just the way it is. No change. Allah's book is sealed.

Numerous people have tried it in every imaginable way to reform Islam. Hundreds of old and new schools tried it, and they all failed. Many intellectuals and open-minded have tried reforming it, but they are either burned, hanged, killed, assassinated, or simply living in exile.

Amil Imani

هیچ چادر و حجابی افکار بیمار را نمی پوشاند.

تونی ویوا

برای اشتراک، برای سفارش بیداری‌های به صورت کتاب درآمده به نام «خردنامه‌ی بیداری» و برای تماس با ما با ایمیل و تلفن زیر تماس بگیرید.

858-320-0013 bidari2@Hotmail.com

## بیداری

نشریه کانون خردمداری ایرانیان

### مدرک‌رهایی از اسلام

آقای پرویز مینویی در برنامه هفتگی خود که در تلویزیون مبارز E2 دارد، در باره‌ی اقدامات و فشارهای احتمالی دولت‌های غربی پس از ترورهای اخیر فرانسه و آمریکا به ایرانی‌ها در هنگام مسافرت آنها به آمریکا، اروپا و برعکس، می‌گفت چگونه می‌شود به مقامات ای‌می‌گریشن ثابت کنیم که ما دیگر ارادتی به اسلام نداریم و ما را جزو مسلمانها به حساب نیاورید؟ چون آنها سخن ما را باور نخواهند کرد.

در همین زمان آقای مینویی به یادش آمد که در سال ۲۰۱۲ به همراه نود نفر از روشنفکران دلیر ایرانی زیر اعلامیه ترک اسلام را در «جنبش رهایی از اسلام» رسماً امضا کرده است، که آن اسامی در همان زمان در بیداری نیز چاپ شد، و گفت من آن اعلامیه را می‌دهم ترجمه کنند و در جیبم نگه می‌دارم تا در روز نیاز سندی برادعایم شود.

فکر جالبی بود که بنظر ما این کار را باید همه آنها که نامشان در آن اعلامیه بود (و یا اگر کسانی بخواهند نامشان را به آن اعلامیه اضافه کنیم) انجام دهند تا گرفتار این مشکل تازه جهانی نشوند.

### مسلمان به دنیا آمدن یک بدشانشی بزرگ است.

Prstl Std  
U.S. Postage  
Paid  
San Diego, CA  
Permit No. 2129

BIDARI  
تستاری  
P.O. BOX 22777  
San Diego CA 92192  
U.S.A.